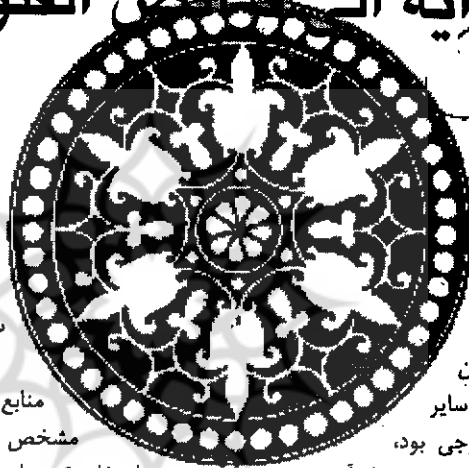


# تأثیر اندیشه اسلامی بر فرهنگ یهودی در کتاب

## الهدایه الی فرائض القلوب

○ یدالله غلامی

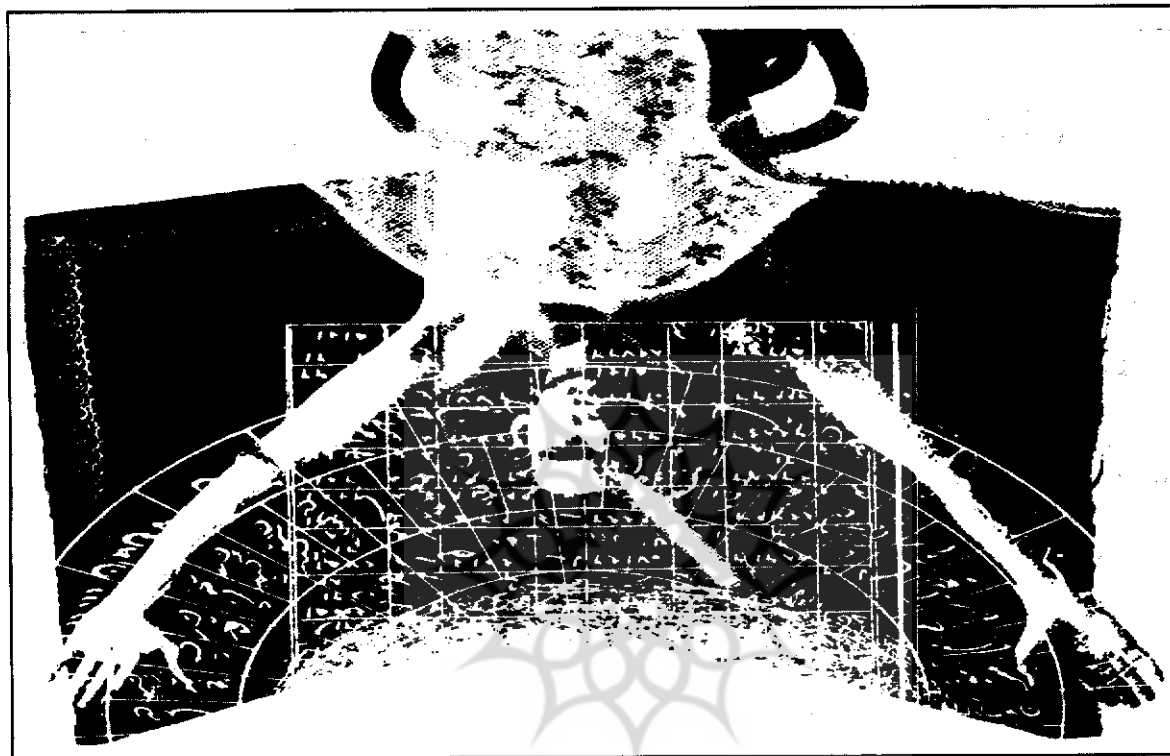


الهدایه... اندیشه‌هایی نزدیک به آراء ابن جبیرول (در گذشته به سال ۴۵۰ هـ . ق.) و امام محمد غزالی (در گذشته به سال ۵۰۵ هـ . ق.) و غیره داشته است. البته در حالی که میان این قبیل منابع و هدایه اتصالی مستقیم پدیدار نیست و مشخص هم نیست که بحیا قطعاً از چه کتبی استفاده کرده است، اثر او مشحون از ذهنیات حکما و زهاد مسلمان بوده و به سبک کتاب‌های ایشان نوشته شده است، از سوی دیگر کتاب حاصل تلاقی معارف مسلمانان با یهودیت ربانی تلمود و تألیف گائونی مخصوصاً تئولوژی سعدیای گائون (در گذشته به سال ۳۳۰ هـ . ق.) است و بحیا اصولی از عرفان اسلامی همچون زهد را بدان افزوده است. او بسیاری از مطالب گائونی و دیگر مأخذ کلیمی را قابل تأویل به این امر می‌دیده که کارکرد حقیقی تجارب دینی، ایجاد فرصت برای فعال کردن نیروی درونی - توأم با عشق ورزی به خدا - به قصد تکامل معنوی است. بنابراین با بهره‌وری از نوشته‌های امثال ابوطالب مکی (در گذشته به سال ۳۸۶ هـ . ق.) طرحی برای اعتلای اخلاقی و معنوی ریخته است، و به موضوع هریک از عواملی که آنها را پالاینده روح می‌دانسته بابی از کتاب هدایه را اختصاص داده است: شناخت خالق واحد؛ عبرت‌آموزی (اعتبار)؛ عبادت و طاعت خدا؛ ایمان و توکل؛ صدق و صفا؛ تواضع داشتن و عجب نکردن؛ توبه و باز رفتن؛ خودآزمایی و تفحص نفس؛ زهد؛ و بالاخره دل دادن به مهر و عشق خدا.

برداشت شمانیک ما از مطالب هدایه این است که بحیا به رغم ساختار تعقلی کتاب در عمل پیرو اصالت عقل نیست، بلکه از افزار استدلالی برای تبیین جزئیات زندگی معنوی که در نظر او

در سال‌های ۴۳۱ تا ۵۳۶ هـ . ق. (۱۰۳۹ تا ۱۱۴۲ م) بر مملکت بزرگ سرقسطه که در تاریخ اسپانیای اسلامی به فرهنگ مدنی معروفیت دارد، ملوک الطایفه بنی هود فرمان می‌راندند. حکومت آنان اگرچه همچون سایر ملوک توأم با درگیریهای داخلی و خارجی بود، بعضاً از علم و معرفت غفلت نمی‌ورزیدند و دوستدار آن بودند. در این دوره دیان (قاضی) و عارفی یهودی به نام بحیا بن یوسف بن یاقودا در سرقسطه می‌زیست که در حدود سال ۵۵۱ هـ . ق. (۱۱۵۶ م) وفات یافت و کتابی برجسته از خود به یادگار گذاشت. این کتاب الهدایه الی فرائض القلوب نام داشت که می‌توان پنداشت آن را در حدود سال ۴۹۰ هـ . ق. تألیف کرده بود. یهودا بن شائول یکی از اعضاء خاندان فرهیخته تبون که طی سده‌های دوازدهم تا چهاردهم م در فرانسه اقامت داشتند، کتاب بحیابن یوسف را به زبان عبری ترجمه کرد و ترجمه او به عنوان رساله‌ای دینی و اخلاقی نزد یهودیان اهمیت یافت.

سرزمین اندلس از نخستین سده‌های هجری به لحاظ توسعه و رشد آداب و دانش‌های مسلمین صورت جایگاهی نیکو به خود گرفته بود. فرهنگ اجتماعی و پدیده‌های علمی از جمله فلسفه یونانی، حکمت عملی و اندیشه نوافلاطونی... که اینک صیغه اسلامی داشتند میان این مکان و دیگر بلاد در حال جایجایی مداوم توسط افراد و کتاب‌ها بودند. از این رو بحیابن یوسف نیز فلسفه نوافلاطونی را گویا به واسطه آثاری چون رسائل اخوان الصفا درک کرد و درخصوص ماهیت خدا و خداجویی روح، از آن در کتاب خود بهره گرفت. او به علت انتساب بعضی کتاب‌های فلوطین به ارسطو، ارسطویی نیز شمرده شده و بنابر مندرجات



هلاخایی است. وی چون عارفان سلف بین وظائف الاعضاء (اعمال واجب صوری) و وظائف القلب (نیات ارزش زای درونی و روح شریعت) و بر همین قیاس بین ظاهر مبتنی بر بساطت ذهن (اعمال دینی - جوارحی) و دینداری باطنی مبتنی بر حکمت و حرمت، تفاوت می‌گذارد و بر آن است که بنا به تعالیم و احکام شرعی عهد عتیق و سنن ربانی، پرستش راستین خداوند در گرو هماهنگی میان ضروریات شرعی با جستجوی حقیقت است. به عبارت دیگر با توجه به اینکه وظایف شرعی اعضا می‌تواند تأثیر حقیقی قلب را مغفول گذارد، چنین استنتاج می‌شود که وی ایجاد تعادل میان این دو، و ترصد و دریافت حقیقتی از احکام و فعلیات و امور و عبادات بدنی و جوارحی مثل نماز خواندن و روزه گرفتن را پیشنهاد می‌کند. اساساً روح می‌تواند به کمک دو بال عقل و شرع بر نیروی مخالف خود یعنی کشش به سوی سُورور که برای اغفال و بدآموزی و اسیر کردن روح در مشتبهات جسمی لاینقطع به آن حمله می‌کند، تفوق یابد. در عین حال آنچه از مقتضیات شرعی و رسوم و روحیات و عادات عرفی برتر است مسئولیت درونی است.

خلائق به انجام طاعات که در تعریف فریضه قلب یک اصل

مبتنی بر ادراک وجدانی و پرهیزگاری است، بهره می‌برد. آراء بحیا با فلسفه کانت در مورد تناقض مجازی جبر با وجدان و مسئولیت اخلاقی، ارتباط اختیار انسان با عالمی پنهان و فراجسمانی و وابستگی آن به حضور و خواست پروردگار، مبحث نیت و تکلیف،... قابل قیاس است. او که وجهه‌ای تربیتی از شخصیت خود باز می‌نمایاند در زمینه شناخت انسان عالم است، و کلامش حس توجه خواننده را به جریان می‌اندازد. سیاق کلام از گونه‌ای ملایمت و وضوح برخوردار است و چنان نیست که اهل برهان را به طعنه‌های سخت تحریک کند. همچنین برای اقتناع و پذیرایی مخاطب، از روش سخنوری (خاصه در باب توبه) بهره می‌گیرد و به سخنان دینی یهود استشهد می‌کند.

#### اندیشه‌های بحیا

بحیا هدایه را با مقدمه‌ای در توضیح وظائف قلب می‌آغازد و برحسب استنباط قدما به موضوع کار قلب و نفوذ حقیقت معنوی آن بر رفتار و کردار انسان می‌پردازد. بدین سان یکی از مقاصد مقدمه به نحوی تفهیم روانشناسی وظائف الاعضائی از دیدگاه دینی و فلسفه احکام شرعی - جوارحی مندرج در برگرفته‌های

بدون توکل می‌پذیرد و نه بدون جنبش. در واقع تفکری معتدل دارد و برکت بی‌حرکت را انکار می‌کند. ایمان به خدا را مبتنی بر عقیده به خیر بودن او و علم او به آنچه برای انسان اخیر است و نگهداری او از انسان می‌دانند. کسی که خود را با کمال میل به حکم و مشیت خدا تسلیم و کار را به او تفویض می‌کند برای نیل به سعادت جاودانی که آکنده از عشق و فیض الهی و اخروی است شایستگی می‌یابد. و مفهوم درست ایمان این نیست که آدمی امید خدا را بهانه کند بلکه باید با امانت در پی معیشت باشد و در عین حال بداند که آرایش کار باطن و ظاهر زندگی به دست خداست.

آنچه شأن عظمای خدای یگانه و تناظر او و بنده را ایجاد می‌کند اخلاص و تقرب و صداقت و صفای قلب در اعمال است. عبودیت یا حیات معنوی مستلزم خلوص و تطابق کامل میان وجدان و رفتار انسان و انطباق قصد انسان با عمل اوست. از این رو بنیانه اخلاص و ورزی، زدایش تقلب و تحول منفی از قلب و رویگردانی از فریب و ظاهرسازی و چرب زبانی، و وانهادن دل آفریده به دست آوردن پسند آفریننده است. اخلاص به سلامت شخصیت است و دیمی نبودن در زندگی و خدایبینی و خداخواهی و... آنچه انسان خسراش می‌پندارد خسراش نیست و هرچه باشد بی‌اذن خالق از آن نمی‌گریزد. بنده مخلص دلمشغولی دنیا را می‌راند و از خدا شرم می‌دارد و به داوری مردم درباره خود بی‌توجه است. دغدغه دل، مقتضی کنکاش با عقل و برتری دادن تشخیص آن به عیش است. احکام صورت جوارح باعث تمییم اخلاص و در واقع تمرینی است برای در معرض دید بودن و در عین حال بی‌اعتنایی به اعتناء مردم. در اینکه مردم بدانند فلان کس چه می‌کند خیری نیست به جز اقتناع نفس که با اجر الهی قیاس نپذیرد. هوای نفس دشمن نفس است. سرکشی انسان، خصیصه آرزومندی و عوارض آن را در هویت لاعن شعور قرار می‌دهد. بدین سبب فرد به ناپرهیزی عادت و آن را توجیه می‌کند، و تظاهر ناخودآگاه این عادت دیگران را کمابیش به مکنونات فرد رهنمون می‌شود. هوی و هوس یکرنگی و روشن‌بینی را از بین می‌برد، تصمیم‌گیری را دشوار می‌گرداند، خیال ورزی می‌آفریند و ذهن را می‌بندد.

تجزیه و تحلیل بیشتر روانشناختی تواضع موضوع باب ششم است. شوکت و بی‌همتایی خداوند، تواضع بنده را می‌طلبد. فخر مانع راه انسانی است که می‌خواهد اعمال خود را تصفیه کند و بنابراین در مقابل تواضع قرار دارد. فروتنی از نظر بحیا محجوبیت دروغین یا حقارت روانی که در واقع نتیجه ضعف و عدم مناعت باشد نیست. تا فرد از غرور خودآگاه نباشد افتادگی تحقق نمی‌یابد.

است می‌پردازند، ولی غالباً از مقصد اصلی دین یعنی انبساط و اعتلای روح غفلت می‌ورزند. عامه بیهود بر این باورند که تکلیف خداشناسی را به واسطه مراسم شرح شِماء ('Shema) (شهادت دادن به وحدانیت مطلق خدا) به جا می‌آورند. به رأی بحیا این‌گونه باورمندی که بر تقلید در احکام تکیه دارد مناسب حال افراد بی‌اطلاع یا ضعیف‌الذهن و اطفال است. در این صورت برای شناخت خدای واحد طی کردن چه مسیری مطلوب‌تر است؟ فرد باغی که ظرفیت ذهنی او عادی است و اختلال روانی ندارد ملزم به حصول درک و فهم کافی از وحدت الهی به طریق برهانی و طلب یاری از خدا برای تحکیم پیوند خود با عالم طیبیه و اخلاص و ورزیدن در توحید اوست (موضوع باب اول و اساس نظریه فریضه قلب). علاوه بر ورود به فرآیند خداشناسی اعتقاد به سیرت اولیاء دین برای این فرد کارساز است.

از آنجا که وجود فراگوهری خدا در بُرد فکر انسان ادراک ناشدنی است و خدا در معرض حواس نیست انسان برای کسب حدی از معرفت ناگزیر است به سیر آفاق و انفس روی کند، و با شناخت عالم اکبر یعنی غور در آفاق طبیعت که روایتگر افعال الهی است، و با جان‌بینی یا غور در عالم صغیر به فهم ارتباط جهان آفرین با جهان نزدیک‌تر شود.

بدین ترتیب بررسی طبیعت، و اکتساب بصیرت در باب وجود، فعل عالم آفرین را می‌شناساند و آنگاه که انسان شناخت به دست می‌آورد عمیقاً به حال شکرگزاری و ستایش و در واقع نوعی جذب می‌رسد، و در این حال است که انجام وظایف قلب به درستی میسر می‌گردد.

روح که به نظر نو افلاطونیان موجودی ربانی است، به سائق بحیا کارساز تجربه‌ای مراقبه‌ای است که جسم متکی بدان و در نوعی تعامل با آن است. این تجربه روحانی بنا بر فلسفه نوافلاطونی به دریافت جهان بالاتر و رجعت به مرتبه برتر هستی میل می‌کند. با این وجود روح همواره در خطر منحرف شدن از مأموریت خود به سبب عشق به لذت و عشق به قدرت است و با استمداد از عقل و الهام است که می‌تواند خود را تصفیه کند و در پی مرگ جسم به مقصد رسد. نمایانگر این راه همان منازل فضیلت است که بحیا در کتاب پیشنهاد می‌کند (طاعت، ایمان و توکل، اخلاص و...) بر خوردار کردن نفس از هر فضیلت به مثابه شکرگزاری مؤمن آگاه به درگاه احدیت از حیث برکات قدسیه اوست.

باب چهارم هدایه درباره ایمان و توکل سخن می‌گوید. استلزام معقول توکل آن است که هیچ چیز جز به اذن خدای تعالی واقع نمی‌شود. بحیا مفاهیمی چون معرفت، اشراق و عروج را نه

اجتناب‌ناپذیر است خود کفار معصیت است و راه بهشت بی آن گشوده نمی‌گردد. هم از این رو وهم طبیعتاً به سبب نهاد خدایی روح، بحیا رنج و بیماری و فقر و... حتی مرگ در راه خدا را بر روشی که مورد غضب او باشد ترجیح می‌دهد. با این همه زهد را شجاعانه فاقد ارزش ذاتی می‌خواند.

او به تعاریف گوناگون از زهد می‌پردازد و ریاضت‌کشان خشک مقدس، دارندگان شخصیت متقی در صورت، و دارندگان کف نفس و زی متعارف صوری را انواع زهاد می‌شمرد، و بر آن است که در آویزندگان به اعتدال در دین یا وارستگان حقیقی در ظاهر از دیگر مردم چندان قابل تشخیص نیستند. بحیا زهد راستین را گشاده‌روی و صفای قلب می‌داند و زهدورزی را در تماس با مردم، جسم، و روح تقسیم می‌کند. ضمناً قائل به نوعی کلاسیسیزم اخلاقی است و به اصالت و فضیلت قدما نظر دارد. چه به هر روی نوافلاطونیان نیز محافظ باورهای کهن بوده‌اند و وی به عنوان یک متکلم یهودی در عرض تفکر مسیحی قرار داشته است. وانگهی در حالی باید فاصله خود را با طریقت مسیحی حفظ کند که از شریعت سنتی یهود نیز فاصله می‌گیرد و اسلام‌گرا نمودن او یکی از مدلول‌های این قضیه است.

آخرین باب هدایه درباره عشق است. غایت هر آرزو و نهایت هر امید خداست. بنده مستوجب محبت او، و رضای حق در محبت بنده است. پس بر اوست که عاشقانه به‌رآسد و همواره بر معشوق تکیه زند. به رغم این وصف شیرین بحیا در جنبه‌های مختلف از نحوه یکی شدن فرد با خداوند تدقیق نکرده است، اما روشن است که او عشق الهی را نتیجه اشتیاق طبیعی روح به تکامل و باز جستن اصل خویش می‌داند بر آن است که روح در حالت انفصال از جسم می‌تواند خود را کامل و خالص گرداند. بدیهی است که عاشق خدا پیش از وصال هم عاشق است. مهرورزی به خداوند بالاترین مرتبه در معنویت یاطن است و پروردگار دل انسان را در اصل متمایل به خود پرورده و گویی دل است که می‌خواهد روح را از جسم بپیراید و به سوی او برد. اشراق وسیله عاقبت به خیری است. سرچشمه دوستی خدا بخشایش او، عنایت متقابل، و یا خشیت بنده است و حضرت موسی (ع) این آخری را مهم‌تر دانسته است. خدا خواه آن است که از خود همچون جان و داریی وارهد. خلوص نیت، فروتنی، اختیار و اعتبار (موضوعات ابواب اول، دوم، پنجم، ششم) سرچشمه‌های عشق هستند: اخلاص درباره توحید الهی و اخلاص کردار؛ تواضع برای خدا و بزرگان دین او؛ محاسبه در باب نعمت‌های خدا و گرانسری‌های خود؛ و پند گرفتن

آگاهی و هوشیاری افتادگی را معنی و روح را فراخی می‌بخشد. تحقق افتادگی و وارستگی نیازمند هوشیاری است. عزت نفس مانند دیگر خصلت‌های روانی و بسته به وضعیت فرد می‌تواند وجهه او را در نزد خدا و خلق بالا برد. بحیا از مقوله نسبت ارسطو استفاده می‌کند تا وابستگی متقابل تواضع و خدمت به خدا را نشان دهد. درست همان طور که باید سروری باشد تا کسی عبد او شود، حمد بدون کرنش غیرممکن است. و از اینجا استنتاج می‌کند که تواضع چون مابقی کیفیات اخلاقی، بسته به اصلی، وضعیت فرعی و ثانوی دارد.

بحیا به تقصیر و خطا اعتنا می‌کند و از توبه سخن می‌گوید. در این باب رنگ فلسفی بیان را قدری می‌زداید و بیشتر از زبان یک عالم اخلاق، و گاه شاعرانه سخن می‌گوید. او بحث توبه‌پذیری خدا و توبه زاهدانه را مطرح می‌کند و آن را بازگشت انسان به سوی خدا از لحاظ ترضیح حق الناس می‌داند و بازگشت از گناه را به نحوی پیوسته به رابطه انسان با خدا معنی می‌نماید. از آنجا که ادراک خداوند، به جا آوردن وظیفه محاسبه نفس را می‌طلبد موضوع باب هشتم چیستی، کیفیت، موقعیت، ضرورت، نتایج، و جنبه‌های دیگر محاسبه است. از جمله مطالبی که بحیا در این باب به آنها می‌پردازد سیماهای روح و حسابرسی آن از بندگی، ایمان، دل دادگی، توبه، افتادگی... (مطالب پیشین کتاب) است. بدین ترتیب مطلب را به بُعد عملی آموزه‌ها بسته به اینکه هرکدام چگونه و تا چه حد برای فرد منشأ اثر مثبت است نزدیک می‌گرداند. باب محاسبه در واقع جمع‌بندی طرح کلی بحیا درباره روش زندگی است؛ و نیز درباره آنچه در این روش به خوبی کارایی دارد و در امور دینی و اجتماعی مؤثر است و بر عضو جامعه دینی نظارت می‌کند. او عظمت خدا و ضعف آدمی را به یاد می‌آورد و زاهدانه اهمیت هروچه را بسته به وجه دیگر می‌بیند چنان که هرچه انسان فروتر باشد خدا فراتر است.

اگر قلب سرمست دنیا و لذات بهیمی باشد چاره کارش زهد است تا صاف شود و صاحب‌دل بتواند از اخلاص ورزیدن در توحید مکرم گردد. زندگی زاهدانه، محنت و پاک‌ی نسب در نزد یهود و سائل عبور از معبر صلاح و بالمآل وقوع فلاح است، و در این میان زندگی زاهدانه بیشتر چهره عرفانی دارد. طبعاً آن که پرهیز نکند و بلغزد از مداوای توبه ناگزیر است و توبه در دیانت کلمی مراسمی دارد که نوشته‌های رینی آنها را توضیح می‌دهد، و می‌گوید سختی هر آیین فراخور سرشت گرانسری و گناهی است که فرد مرتکب شده است. رنج تن نیز که پرهیزگاری‌ای

سرانجام در مقایسه با تفاوت شیوه نگارش و درونمایه افلاطونی هدایه خاصه درباره روح پذیرفته نمی‌شود. همچنین نمونه‌هایی اندک از اشعار عبری بحیا شناخته شده است که مایه‌های نیایشی دارد و مربوط به آداب نماز است (پیوتیم (Plyyutim). ترجمه انگلیسی گلدشتاین (Goldstein) از اشعار در کتاب منصور آمده است.

منابع:

- Goldziher, I., «Al-Hidāja 'ilā Farā'id al-Qulūb des Bachja ibn Jōsēf ibn Paqūda aus Andalusien», *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. LXVII, Leipzig, 1913.
- Mansoor, Menahem, Intro., *The Book of Direction to the Duties of the Heart*, London, 1973.
- Pidal, R. Menéndez, *La Espana Del Cid*, Madrid, 1969.
- Sarton, George, *Introduction to the History of Science*, Baltimore, 1962.
- Steinschneider, Moritz, *Die Arabische Literature der Juden*, Hildesheim, 1964.
- Vadja, Georges, ed., *Al - Kitāb al-Muhtawi de Yusūf al - Basir*, Leiden, 1985.
- Yahuda, A. S., ed. *Al - Hidāja 'ilā Farā'id al - Qulūb*, Leiden, 1912.
- Zettersteen, K. V., «Bachja ibn Jōsēf... Al - Hidāja...», *Le Monde Oriental*, vol. VIII, Uppsala, 1914.
- Copleston, Frederick, *A History of Philosophy*, New York, 1962.
- Dictionary of Scientific Biography*, ed. Charles Coulston Gillispie, New York, 1981.
- The Encyclopaedia of Philosophy*, ed. Paul Edwards, New York & London, 1971.
- The Encyclopaedia of Religion*, ed. Mircea Eliade, New York, 1987.
- Encyclopaedia of Religion and Ethics*, ed. James Hastings, England, 1980.
- Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1971.
- Evan Goodman, Lenn, «Bahya on the Antinomy of Free Will and Predestination», *Journal of the History of Ideas*, vol. XLIV, Baltimore, 1983.

از مواقع و مایوقع. رسیدن به بلندترین مرحله محبت برای همگان میسر نیست و عشق منوط است به شناخت خدای کریم و حضور او در زندگی ...

ویراستهای کتاب

متن اصلی الهدایه الی فرائض القلوب را ابراهیم سالم یهودا اولین بار در سال ۱۹۱۲ براساس نسخ کتابخانه‌های ملی پاریس، بودلیان، آکسفورد و بقایای نسخه پترزبورگ تصحیح و به انضمام تحقیق خود به آلمانی در لیدن منتشر کرده است. او نسخه آکسفورد را بیشتر قابل اعتماد دانسته و آن را به ترجمه یهودا بن شائول ابن تبون نزدیک‌تر یافته است. اما هبرمن (Haberman A.M.) از او و زیفرونی (A.zifroni) که نسخه‌ای عبری از کتاب را به طبع رسانده است به سبب عدم استفاده از نسخه متقح اسحاق بن حیم حزن (Hazzan) (قسطنطنیه، ۱۵۵۰) خرده می‌گیرد، و ضمناً صورتی از چندین نسخه دیگر عبری عرضه می‌دارد. اثر ابن تبون قدیمی‌ترین ترجمه موجود است که آن را در سال ۱۱۶۰ تحت عنوان حووت هالووت (Hovot halevavot) به عبری برگردانده است. بخشی از کتاب را هم یوسف قمحی ناربونی (Qimhi of Narbon) (در گذشته حدوداً به سال ۱۱۷۰) ترجمه کرده، و آنچه را باقی مانده جلینک (Jellinek A.) به طبع رسانده است. ترجمه ابن تبون که در ۱۴۸۹ در ناپل چاپ شده از اولین کتب چاپی عبری است و اساس چاپ‌های بعدی هدایه قرار گرفته است. این متن را بنا بر ضرورت چند بار با متن عبری تطبیق داده‌اند. کتاب نسخه‌هایی به زبان یدیش دارد که مقدم‌ترین آنها ترجمه سموئیل پوسنی (Samuel of Posen) در ۱۷۱۶ است.

این کتاب جزو اولین کتاب‌های یهودی است که به آلمانی اصیل ترجمه شده است (فورت، ۱۷۶۵). ترجمه‌های دیگری نیز به آلمانی از بومگرتن (M.Baumgarten) (۱۸۵۴) و اشترن (M.Stern) (۱۸۵۶) دارد. ترجمه‌های معاصر که از روی متن عبری به زبان‌های فرانسه و انگلیسی صورت گرفته به ترتیب متعلق به شورکی (A.Chourauqui) و منصور هستند. همچنین به زبان‌های دیگر مکرر ترجمه و چاپ شده است (برای مطالعه در مآخذشناسی تفصیلی آثار و احوال مراجعه شود به کتابشناسی، یادداشت‌ها و تعلیقات منصور).

رساله‌ای به نام معانی النفس منتسب به بحیاست. شواهد نسخه‌شناختی، هرچند ابتدا صحت انتساب را موجه می‌نمایاند،